

تأملی بر نظریهٔ اخلاق در منظومه فلسفی ابن سینا

پوهنوال محمد خالد حبیبی

دیپارتمنت فلسفه و جامعه‌شناسی، پوهنځی علوم اجتماعی، پوهنتون کابل، کابل، افغانستان

ایمیل: khalid.de18@gmail.com

چکیده

ابن سینا از مؤسسين و پیشوایان برجستهٔ مکتب مشائی اسلامی در تمدن و فرهنگ اسلامی است. هرچند در مباحث علم اخلاق ابن سینا تحت تأثیر اندیشه‌های اخلاقی ارسطو و فارابی قرار دارد؛ چنان‌که از اندیشه‌های این فیلسوف بر می‌آید او باب مستقلی را متناسب با پیش‌فرض‌های انسان‌شناختی فلسفهٔ خود برای تحقیق و تبیین ویژگی‌ها، فضایل و مزایای اخلاقی گشوده است که تحلیل و بررسی این مطالب هدف اصلی این تحقیق را تشکیل می‌دهد. روش تحقیق مقاله حاضر از نوع روش تحقیق مروری است و تلاش صورت می‌گیرد تا موضوعات به‌صورت عمیق و همه‌جانبه مطالعه و تحلیل گردد. در نتیجه می‌توان گفت که برای ابن سینا اخلاق به‌صورت عموم در سه طبقه خلاصه می‌شود. اخلاق عامه، اخلاق خواص و اخلاق اخص. ابن سینا فضیلت را فصل ممیز انسان از دیگر جان‌داران دانسته و در نظر او تقوا برای سلوک روحانی و اشرافی آدمی مؤثریت حیاتی و تعیین‌کننده دارد.

واژه‌های کلیدی: اخلاق؛ اعتدال نفس؛ تقوا؛ فضیلت؛ ماهیت؛ مکتب مشائی

A Reflection on the Theory of Ethics in Ibn Sina's Philosophical System

Mohammad Khalid Habibi

Department of Philosophy and Sociology, Faculty of Social Sciences, Kabul

University, Kabul, Afghanistan

Email: khalid_de@yahoo.com

Abstract

Ibn Sina is one of the founders and prominent leaders of the Islamic Peripatetic school within Islamic civilization and culture. Although Ibn Sina's ethical discussions are influenced by the moral philosophies of Aristotle and Al-Farabi, his unique approach becomes evident as he establishes an independent framework for investigating and explaining moral characteristics, virtues, and benefits aligned with the anthropological assumptions of his philosophy. The primary objective of this research is to analyze and examine these ethical concepts. This study employs a systematic literature review to provide an in-depth and comprehensive analysis of the subject matter. The findings reveal that Ibn Sina categorizes ethics into three levels: general, unique, and the most specific. Ibn Sina considers virtue to be the distinguishing feature of humans among other living beings. Moreover, in his perspective, piety plays a vital and decisive role in an individual's spiritual and illuminative conduct.

Keywords: Ethics; Self-Moderation; Piety; Virtue; Nature; Mashai School

مقدمه

در این شکی نیست که اکثریت فلاسفه اسلامی و حتی فیلسوفان غربی بیشتر اشتغالات فکری شان تحقیق در ماهیت انسان، سرشت و سرنوشت آدمی و دریافت و تحلیل راه‌های به سعادت و به کمال رسانیدن انسان بوده و موضوع اخلاق و توجه جدی بر آن نیز از اهم مسایل شمرده شده است. بنابراین، در این مقاله سؤال اصلی ما این است که اخلاق از نظر ابن سینا چیست؟ و علم اخلاق از نظر ابن دانشمند شامل کدام موارد می‌گردد، و اخلاق چه جایگاهی در فلسفه ابن متفکر دارد؟ با مراجعه به کتب و منابع دیده می‌شود که به‌طور مشخص در رابطه با موضوع مطرح شده در مقاله حاضر در گذشته کمتر تحقیق صورت گرفته است؛ ولی در آثار و منابع خارجی در باره موضوع فوق مطالب زیادی تحریر یافته است که می‌توان به مقاله‌ای تحت عنوان "بررسی غایت اخلاق از دیدگاه ابن سینا" از علی شیروانی و "فضیلت‌گرایی اخلاقی ابن سینا" از حسین اترک دانشمندان ایرانی اشاره کرد.

وقتی در مرکز مطالعات و تحقیقات انسان و جامعه انسانی به‌گونه ویژه در ابعاد معنوی و روحی آن قرار داشته باشد، پرداختن به اخلاق و جستجوی پاسخ‌های مطلوب برای پرسش و چستی آن از مبحث مفروض مان تفکیک‌ناپذیر خواهد بود. چنان‌که اندیشمندان بزرگ از سقراط تا کانت و حتی تا فوکو تمام یا بخشی اعظمی از تحقیقات و دل‌مشغولی‌های خود شان را به بحث از اخلاق اختصاص داده و گذرانده اند. بسیاری از جامعه‌شناسان و صاحب‌نظران علوم انسانی بر جایگاه و تأثیرگذاری حیاتی و تعیین‌کننده نیروی اخلاق در بین همه‌گونه عواملی که می‌تواند انسان و جامعه انسانی را به تکامل، پیشرفت، وحدت و تفاهم در سطوح مختلف زندگی برساند تأکید ورزیده‌اند. تا جایی که مونسکیو در روح‌القوانین خودش تقوای اخلاقی و فساد اخلاقی را یکی از اضلاع پیدایش، تکامل و انحطاط و مرگ تمدن‌ها ارزیابی نموده است؛ او یکی از عوامل سقوط و انقراض امپراطوری روم را معلول پیدایش و توسعه مفساد اخلاقی می‌داند. برای فلاسفه اسلامی و به‌خصوص ابن سینا نیز مبحث اخلاقیات از بنیادی‌ترین موضوعات دانسته می‌شود. ابن سینا براین باور است که تخلق بشر بر صفات اخلاقی یکی از پیش‌زمینه‌های تکامل معنوی و سعادت بشری محسوب می‌شود که آدمی و به تبع آن جوامع انسانی نمی‌توانند با محرومیت از اخلاق و پابندی به ارزش‌های اخلاقی آزادی، سعادت و پیشرفت داشته باشند.

با توجه به گفته‌های بالا ما در طی این مقاله به تحلیل و تشریح مباحث علم اخلاق از نظر متفکر بزرگ جهان اسلام ابن سینا خواهیم پرداخته و خواهیم دید اخلاق در منظومه فکری ابن سینا از چه جایگاهی برخوردار است؟ زیرا ابن سینا منزلت قابل قدری در تمدن و فرهنگ اسلامی داشته و هیچ‌گاهی حتی

مخالفتین و منتقدین او اهمیت، وسعت نظر و ژرفنایی فلسفه‌ او را دستکم نکرده اند. ابن سینا در جامعه‌ دینی پایه‌گذار حکمت مشائی اسلامی بوده و با ایجاد این مکتب از یک طرف برای قسمتی از معارف اسلامی هویت مستقل، عقلی و فلسفی بخشیده و از این طریق بر غنای و استحکام عقلایی هرچه بیشتر فرهنگ و معارف دینی افزوده است و از سوی دیگر زمینه‌های تلافی منطقی و تبادل منظم اندیشه‌ها و معرفت‌ها بین تمدن اسلامی و فلسفه‌های یونانی را فراهم آورده و با امکان شناسایی فلسفه یونانی و معارف غربی توسط مسلمانان، استفاده و بهره‌گیری منطقی از این معارف را نیز فراهم کرده است.

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله از نوع روش تحقیق مروری (Review) است، محقق در انجام این تحقیق به صورت منظم و گام به گام مراحل تحقیق را که از گردآوری منابع آغاز الی تحریر نهایی مقاله صورت می‌گیرد، به طور دقیق رعایت نموده و تحریر مقاله را اتمام کرده است. چنانچه روش تحقیق مروری مهم‌ترین ابزار در تحریر مقالات جامعه‌شناسانه نظری است و در تحقیقات کیفی مانند فرامطالعه و فراتحلیل از این روش استفاده زیادی می‌شود. البته تحریر این مقاله حاصل تدریس، تحقیق و مطالعه چندین ساله محقق در این عرصه بوده و در استفاده از منابع کوشش به عمل آمده است تا از جدیدترین تحقیقات و مقالات علمی مرتبط با موضوع استفاده صورت گیرد.

بنابراین برای تحریر این مقاله مراحل ذیل را در نظر گرفته است.

۱. جمع‌آوری منابع (کتب) معتبر و دست اول؛
۲. دانلود مقالات و تحقیقات علمی جدید مرتبط با موضوع از سایت‌های علمی معتبر؛
۳. ترتیب و طبقه‌بندی موضوعات به طور علمی و منطقی؛
۴. بررسی کلمات کلیدی و اصطلاحات تحقیق؛
۵. یادداشت اطلاعات مهم و اساسی مربوط به موضوع؛
۶. ساده‌سازی، تشریح، تجزیه و تحلیل اطلاعات؛
۷. نگارش مقاله به زبان ساده و روان مطابق فهم برای علاقه‌مندان در مطابقت با اصول تدوین شده پوهنتون کابل.

زندگی و اندیشه‌های فلسفی ابن سینا

ابن سینا یکی از مؤسسين و پیشوایان برجسته مکتب مشائی در تمدن و فرهنگ اسلامی است که پس از ابونصر فارابی از زمره فیلسوفان بزرگ جهان اسلام دانسته شده است. او بر بنیاد اندیشه‌های مشائی و ارسطویی خود معتقد به تکیه بر عقل و کاربرد استدلال، حجت و روش‌های نیمه تجربی در زمینه‌های

مختلف حقیقت‌شناسی بوده و با این رویکرد در تثبیت و توسعه جنبش‌های عقل‌گرایانه و علم‌محورانه فرهنگ و تمدن اسلامی نقش فعال، سازنده و حیاتی داشته و اندیشه‌های این دانشمند بزرگ فصل رابطه بین فلسفه یونانی با فرهنگ اسلامی را به وجود آورده است. «ابوعلی شیخ‌الرئیس شرف‌المک حسین بن عبدالله بن حسن علی ابن سینا در سوم صفر سال ۳۶۳ در خرمین از قریه بخارا به دنیا آمد. پدرش عبدالله از اعیان اعظم بلخ متصدی منصب دیوانی در دوران سامانیان بوده است. در سن پنج سالگی همراه خانواده خود به بخارا آمد» (نفیسی، ۱۳۶۸، ص ۸۵). ابن سینا تمام علوم مروج آن زمان را قبل از بیست سالگی فرا گرفته و از بیست و یک سالگی به تصنیف و تألیف آثار خود پرداخت. ابن سینا زندگی پرفراز و نشیب داشته است زمانی به وزارت رسیده است و گاهی هم زندانی شده و از شهری به شهری مسکن گزیده است. «ابن سینا در سال ۴۲۸ هجری بر اثر همان بیماری که با معالجه آن در نزد امرای سامانی و دیلمیان به ذوره مقامات سیاسی رسیده بود یعنی قولنج درگذشت» (قادری، ۱۳۸۰، ص ۱۵۵). و در شهر همدان مدفون گردید. چنان‌که برای اندیشمندان و مؤرخان تاریخ فلسفه شرق مسلم است، ابن سینا یکی از متفکران برجسته و اندیشه پرداز در حوزه‌های مختلف الهیات، فلسفه، کلام، ادبیات، منطق، طب و علوم طبیعی ارزیابی شده و از جمله بهترین فیلسوفان قرون وسطی مشرق زمین به‌ویژه تمدن اسلامی محسوب می‌شود. فلسفه ابن سینا دارای سرشت و ساختار ترکیبی، چندلایه و تجزیه‌پذیر است. «نظم فلسفی ابن سینا و معرفت‌شناسی پایه آن، در راستای سنت فلسفه یونان و تأملات برخاسته از فضای اسلامی وسیعی بر وحدت و جمع آن‌ها قرار داشت. هر چند به تعبیر یکی از محققان، ابتکارات و روح نابغه‌وار ابن سینا سبب شده بود که نظام فلسفی او نشان اشتباه نشدنی شخصیت او را با خود داشته باشد» (شریف، ۱۳۷۰، ص ۶۸۴). ابن سینا مسائل و مباحث مختلف مربوط به حقایق پدیدارهای متنوع پیرامون تعقل آدمی از خدا تا انسان و از موجودات مجردة مافوق طبیعت تا پدیده‌های مرکب طبیعی را مورد توجه و تأمل قرار داده است؛ گویا شما در فلسفه ابن سینا در واقع با یک سیستم اندیشه‌های منظم از افکار و نظامی از رویکردها نسبت به مطالب مختلف مربوط به هستی روبرو است. در این فلسفه به بخشی اعظمی از این مسائل با تکیه بر پیش‌فرض‌های فلسفی و افق‌ها و چشم‌اندازهای فلسفی نظر انداخته شده و مورد تأمل قرار گرفته است. «عدد تألیفات ابن سینا که اگر رساله‌های کوچک و نامه‌های او را نیز به‌شمار بیاوریم بالغ بر ۲۵۰ اثر و رساله می‌شود، این آثار مشتمل بر موضوعاتی است که در قرون وسطی شناخته شده‌اند. بیشتر آثار به زبان عربی نوشته و به ندرت در میان آن‌ها تألیفات به زبان فارسی هم وجود دارد؛ مانند دانش‌نامه علایی» (نصر، ۱۳۵۴، ص ۲۶). در یک کلام فلسفه ابن سینا فلسفه‌ای است چند وجهی و دارای زمینه‌های مختلف تحقیقی

می‌باشد. ابن سینا حتی به قضایای مختلف طبیعت‌شناسی و پدیدارشناسی روان انسان نیز نگاهی فلسفی داشته است. در مجموع فلسفه ابن سینا را می‌توان به دو نظام حکمت عملی و حکمت نظری بخش‌بندی کرد. «هریک از دو علم نظری و عملی خود به چهار قسم دسته‌بندی می‌شوند مثلاً تکالیف و وظایف، علم نظری شامل علم طبیعی، علم ریاضی، علم الاهی و علم کلی است، علم عملی نیز شامل علم اخلاق، تدبیر منزل و تدبیر مدینه و نبوت است» (آخوری، ۱۳۸۱، ص ۴۵۵). ابن سینا هدف علم نظری را ترکیب نفس دانسته که ما را در شناخت حق یاری می‌رساند و بخش دیگر علم عملی است که برای شناخت خیر ما را کمک می‌کند و همچنین موضوع آن را مطالعه، جستجو و مکاشفه اصول، قواعد و زمینه‌های می‌داند که برای تکامل، هدایت و انکشاف زندگی انسان در حوزه‌های مختلف اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و مدنی ضروری‌اند. هرچند عده زیادی ابن سینا را دنباله‌رو ارسطو می‌دانند؛ اما گفته می‌شود که تفاوت‌های زیادی بین اندیشه‌های این فیلسوف بزرگ وجود دارد. «گروهی شیخ‌الرئیس را فیلسوفی مشائی و شارحی صرف برای آثار ارسطو می‌دانند، درحالی‌که اندکی تفحص در آثار این حکیم فرزانه نشان می‌دهد که نه تنها وی صرفاً شارح فلاسفه مشائی نیست؛ بلکه وجوه افتراق، بین نظریات ابن سینا و ارسطو به اندازه‌ای است که حتی شمردن آن‌ها نیز از حوصله این مقاله خارج است» (صانع پور، ۱۳۸۱، ص ۶۵).

اخلاق در فلسفه ابن سینا

علم اخلاق یک بخش عمده و اساسی را در میان سایر مباحث فلسفی تشکیل داده و علم با اصولی است که موجب می‌شود تا انسان قضاوت کند که کدام اعمال شایسته و کدام اعمال ناشایست است. «واژه اخلاق در لغت جمع خُلُق و خُلُق است. لغت‌دانان برای خلق معانی متفاوتی را ذکر کرده‌اند از جمله سجایا و خلقت و کیفیت درونی انسان» (اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۹۷). همچنان بعضاً واژه خُلُق به معنای طبیعت و عادت نیز به کار رفته است. ولی در اصطلاح فلاسفه، علم اخلاق چنین تعریف شده است «علم اخلاق را علم سلوک یا تهذیب اخلاق، یا فلسفه اخلاق یا حکمت عملی، یا حکمت اخلاقی می‌نامند. منظور از آن شناخت فضیلت‌ها و چگونگی به‌کارگیری آن‌ها در جهت ترکیب نفس و نیز شناخت پلیدی‌ها به خاطر پاک شدن نفس از آن‌ها می‌باشد» (صلیبا، ۱۳۷۰، ص ۲۰). و یا هم «علم اخلاق از یک سو، متکفل شناسایی و بیان افعال خوب و بد و صفات و ملکات فاضله و رذیله است و از سوی دیگر متکفل شناسایی راه‌های آراستن نفس به فضایل و تهذیب نفس از رذایل است» (طوسی، ۱۴۱۳، ص ۱۴). دیده می‌شود که علم اخلاق برای شناخت کارهای که انسان برای دستیابی به سعادت باید انجام دهد مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنابراین این علم از جمله دل‌مشغولی اکثریت فلاسفه بزرگ

جهان اسلام و غرب را از زمانه‌های بسیار دور تشکیل می‌داده است. دانشمندان و عالمان جهان اسلام در مورد اخلاق با رویکردهای مختلف اعم از فلسفی، عرفانی و تلفیقی تعاریفی را برای اخلاق ذکر کرده‌اند. چنانچه ابن‌سینا در تعریف خلق می‌نویسد: «خلق ملکه‌ای در نفس است که نفس با آن به سهولت افعال را انجام می‌دهد، بدون این‌که پیش از عمل نیازی به تفکر و تأمل داشته باشد» (شیروانی، ۱۳۹۴، ص ۶۰). با توجه به آن‌که در مباحث علم اخلاق و تفسیر ماهیت ارزش‌های اخلاقی ابن‌سینا تحت تأثیر اندیشه‌های اخلاقی ارسطو و فارابی قرار دارد؛ ولی با آن هم چنان‌که از اندیشه‌های ابن‌فیلسوف بر می‌آید، او باب مستقلی را متناسب با پیش‌فرض‌های انسان‌شناختی فلسفه خود برای تحقیق و تبیین ویژگی‌ها، فضایل و مزایای اخلاقی گشوده و پیرامون مباحث مربوط به علم اخلاق به تفصیل بحث نموده است. «ابن‌سینا دیدگاه‌های اخلاقی خود را به‌طور منسجم در دو رساله کوتاه رساله فی الاخلاق و رساله فی البر و لاثم و به‌طور پراکنده در الاشارات و التنبیها و الشفاء بیان کرده است که محور اصلی آن کسب فضایل اخلاقی و رفع رذایل اخلاقی است» (اترک، ۱۳۹۳، ص ۲۹). برای ابن‌سینا بحث از اخلاق بی‌ارتباط با نیل انسان به سعادت فراگیر و رهایی از شقاوت‌های مرگ‌بار نبوده و مجموعه صفات عالیه و اخلاقیاتی که هر انسان در اجتماع باید بدان‌ها آراسته شود؛ تا در زندگی مادی و معنوی بهره‌مند از آسایش گردد، داد سخن داده است. هر چند ابن‌سینا تمامی آراء اخلاقی خود را در یک اثر تألیف نکرده است؛ اما به تناسب ضرورت و محتوای هر دوره از تحقیقات و تألیفات خود به‌طور پراکنده از اخلاق و چستی آن بحث نموده است. برای او هر یک از مراتب و مراحل اندیشه‌ورزی و رفتارهای اجتماعی-سیاسی نیازمند به اخلاقیات و کاربست آن‌ها به نحوه ویژه است. «علم اخلاق در کیفیتی بحث می‌کند که انسان در نفس و احوال خود باید که بر آن سیاق باشد، تا در دنیا و آخرت سعادت‌مند شود» (آخوری، ۱۳۷۳، ص ۴۵۶). ابن‌سینا اخلاق را در دو بعد مورد تبیین قرار می‌دهد؛ مبادی مابعدالطبیعی اخلاق و موازین اجتماعی و اقتصادی آن. بخش نخست اخلاق مجموعه از صفات ارزش‌ها، الگوها و ضوابطی‌اند که در سرشت ساختار معنوی تمامی فرهنگ‌ها و ملت‌های وابسته به آن به نحو مشترک و متوافق وجود دارد. به‌طور مثال: راست گفتن، حرمت آزادی، عدل، نیکویی، تکامل، تقوا و غیره در تمامی فرهنگ‌های ملل مختلف ارزش‌مند و شایسته احترام دانسته شده است؛ تا جائیکه جان لاک فیلسوف قرن هژدهم انگلستان بر این باور است که فضایل اخلاقی نمادهای عالی از انسانیت بوده و اتصال و اتصاف هر فرد و هر جامعه را به فضایل اخلاقی ضروری و حیاتی می‌داند. او تأکید می‌کند که در پرتو فلسفه اخلاق باید نسبت انسان با دیگران، جامعه، جهان و بالاخره با خدا مشخص شده و تحلیل و بررسی گردد.

بحث دومی ابن سینا مربوط به نسبی دانستن تفاسیر است که انسان‌ها بنا بر اقتضای مصالح و آسایش روزمره خود شان ارائه می‌دارند، پس تمامی نظام‌واره‌های متعدد و متنوع اخلاقی، جلوه‌ها و مظاهر اخلاق حقیقی اند که این اخلاق واحد بوده و فقط در حد تفسیر و تأویل اجتماعی، تاریخی و دینی آن است که کثرت می‌یابد. این بخش از اخلاقیات به تعبیر ابن سینا نسبی بوده و از رهگذر این مجموعه از تحقیقات اخلاقی است که ابن سینا عقیده و تعریف خودش از اخلاق را در دو جهت ارائه می‌دارد. اول. اخلاق مجموعه از اصول، قواعد، ارزش‌ها و صفاتی است که در تمام فرهنگ‌ها به یکسانی مورد تحسین، اطاعت و پیروی قرار می‌گیرد که کاربست این اصول اخلاقی موجب اتصال بشر به فضایل، ملکات و خصایل نیکو، کمال بخش و سعادت آفرین می‌شود. در بخش دیگر ابن سینا اخلاق را شامل هنجارها، قوانین و الزامات می‌پندارد که ملت‌های مختلف و سیاست‌های مختلف بنا بر اقتضای مصالح و انکشاف و آسایش خودشان آن‌را به کار می‌بندند. مثلاً هیچ یک از ادیان، تمدن‌ها و فلسفه‌های بشری نمی‌پذیرند که دروغ و جنایت نیکو است و باید در همه جا و در همه وقت آنرا به کار برد. به این معنی که اگر تمامی انسان‌ها به استثنای یک نفر دروغ را خوب بیندازد؛ باز آن یک نفر نیز یقین دارد که دروغ خوب نیست. این دو مثال دو چیز را ثابت می‌کند. یکی اشتراک وجدانی و معنوی بشر در باب استحسان اخلاقیات و دیگری تعبیه الهی اخلاق در سرشت انسان. از جانبی هم جهانگیر مسعودی استاد گروه فلسفه پوهنتون فردوسی در مقاله تحت عنوان راهبرد اصلی در حل معمای واقع‌گرایی اخلاقی در دیدگاه اخلاقی ابن سینا به این نتیجه رسیده است که «فیلسوفان مسلمانی چون ابن سینا عمدتاً از دریچه بحث‌های منطقی نه فلسفی و با چشم پوشی از جنبه‌های هستی‌شناختی یا معرفت‌شناختی در معنای خاص آن، به حوزه اخلاق و قضایای اخلاقی نگاه کرده اند» (مسعودی، ۱۳۹۴، ص ۱۵). ابن سینا ترجیح می‌دهد که هر تحقیقی در موردی خرد انسان توأم با پردازش مستقل به اخلاقیات انسان بوده و بر این باور است که اصلاح اجتماع وابسته به اصلاح اخلاقیات و فرد است. در صورتی که افراد واجد اخلاق متعالی و متعادل شوند، بدون شک جامعه مجموعاً از این موهبت الهی و انسانی به صورتی جمعی بهره‌مند شده و از وسایل و شرایط تکامل یافتن، سعادت‌مند شدن و اعتلا در دیگر ابعاد زندگی مستفید می‌شوند. «بهترین راه اصلاح نفس تحقیق در اخلاق مردم و مقایسه مردم با ملاکات خویش است تا هر چه را نیک یابند بدان کار کند و از هر چه بد است اجتناب ورزند. برای رام کردن نفس باید آن‌را در برابر کار نیک تشویق و برای اعمال بد تنبیه کرد، یعنی در صورت اول او را از بعضی لذات خود برخوردار داشت و در صورت دوم از آنچه دوست دارد منع کرد» (صفا، ۱۳۷۴، ص ۲۶۱). از دید ابن سینا برای تحقق این ایده آل هر کس در گام نخست باید نفسانیت خود را با مجموعه

خواهشات و تمایلات مبتنی بر آن اصلاح و تعدیل کند و بعد از این است که می‌تواند به اصلاح و تعدیل خواهشات جامعه پرداخت و موفق شد. ابن‌سینا عقیده دارد که بین روال نیازهای اخلاقی روحی و جسمی انسان بایست تعادل و توازن وجود داشته باشد. زیرا سیر افراطی به ارزیابی یکی از این قلمرو، موجودیت انسان را دست‌خوش بحران، کاستی و تقلیل منافی فطرت انسان می‌سازد و از این طریق شرایط زیست اجتماعی را نیز مختل می‌نماید. اما نباید فکر کرد که سیطره عقل بر تمام شئون وجود انسان دست‌آورد نیکو ندارد؛ بلکه عقلانیت کل خواهشات چنان‌چه تاریخ اندیشه‌ها و پیشرفت‌ها نشان می‌دهد نیکو و سودمند است.

بحث بعدی ابن‌سینا در باب اخلاق بر بنیاد تقسیم‌بندی‌های او از انواع نفسانیات انسان استوار است. ابن‌سینا پاسخ بر چسبیتی اخلاق را مرتبط با معرفت جامعه از چسبیتی انسان ارزیابی می‌کند و بر این نکته تأکید دارد که اخلاقیات در مواقع مختلف تحت تأثیر معرفت ما از ماهیت انسان قرار دارد؛ پدیدارهای رفتاری مختلف پیدا می‌کند. یا به‌عباره دیگر هر چه میزان کیفیت الهی و انسانی در شخصیت آدمی بارور و افزون‌گردد به همان اندازه میزان شناخت انسان از ارزشمندی و موضوعیت حیات بخش اخلاق افزون می‌گردد.

طبقه‌بندی علم اخلاق از نظر ابن‌سینا

چنان‌چه قبلاً نیز اشاره نمودیم که بحث اخلاق از جمله مشغله‌های فکری اکثریت فلاسفه در طول تاریخ فلسفه بوده و کمتر فیلسوف وجود دارد که به آن نپرداخته باشد. به این ملحوظ دانشمندان کوشیده‌اند تا نظریات اخلاقی فلاسفه را در قالب چند نظریه بزرگ از هم تفکیک کنند. هر چند «تقسیم‌بندی‌های مختلفی در باره انواع نظریه‌های اخلاقی وجود دارد. براساس تقسیم‌بندی ویلیام فرانکنا نظریه‌های اخلاق هنجاری در تقسیم اولیه به نظریه ناظر به الزام و ناظر به ارزش و به تعبیر برخی دیگر به اخلاق رفتار و اخلاق شخصیت تقسیم می‌شود» (اترک، ۱۳۹۳، ص ۲). سؤال اصلی در نظریه ناظر به الزام این است که چه نوع عملی را انجام داد و از انجام کدام اعمال باید پرهیز کرد، به این معنی که در این نوع نظریه‌ها فعل اخلاقی از حیث درست و یا نادرست بودن مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. اما نظریه‌های ناظر به ارزش بیشتر به شخصیت فاعل اخلاقی توجه داشته و به خوب بودن و یا بد بودن فرد می‌پردازد. «آن‌چه برای نظریه‌های باب ارزش در وهله اول اهمیت دارد فضیلت‌مندانه زیستن و فضیلت‌مند شدن است. البته برای رسیدن به فضیلت باید افعالی را انجام داد؛ ولی این افعال چیزی جدا از فعل انسان فضیلت‌مند نیستند» (فرانکنا، ۱۳۷۶، ص ۳۶). یعنی به باور این گروه از فلاسفه هر گاه انسان اعمال متناسب با فضایل اخلاقی را انجام می‌دهد، این اعمال از نهاد و سرشت انسانی سر می‌زند

که فضیلت‌مندانه زیسته است، البته که این دسته از نظریه‌های اخلاقی را فضیلت‌گرایی اخلاقی می‌نامند. ولی نظریه‌های باب الزام به دو دسته غایت‌گرایی و وظیفه‌گرایی تقسیم می‌شوند که بیشتر توجه به نتایج عمل اخلاقی دارند. با توجه به آن‌چه در مورد تقسیم‌بندی نظریه‌های علم اخلاق گفته شد «نظریه اخلاقی ابن‌سینا جزء نظریه‌های فضیلت‌گرایی است که محور اصلی آن کسب فضایل اخلاقی و رفع رذایل اخلاقی است. البته نظریه اخلاقی او همچنین نظریه‌ای غایت‌گرا (به معنای دوم) به‌شمار می‌رود که سعادت را غایت نهایی زندگی انسان می‌داند و برای رسیدن به آن باید متصف به فضایل اخلاقی بود» (اترک، ۱۳۹۳، ص ۵).

ابن‌سینا تلاش کرده متناسب با مراحل مختلف تکامل فکری و معنوی وجود انسان یک طبقه‌بندی مختصر و مؤثر به نوبه خود از اخلاق ارائه دهد که می‌توان با مطالعه این طبقه‌بندی، مضمون اخلاق در فلسفه ابن‌متفکر را در سه هیئت ذیل صورت‌بندی کرد. اخلاق عامه، اخلاق خواص و اخلاق اخص.

۱. اخلاق عامه: این نوع اخلاق بر پایه نگرش‌های مبتنی بر مصلحت روزمره، خواهشات فردی و حسی استوار بوده و عامه مردم به سختی حاضر به گذشت از منافع شخصی و خودخواهانه به خاطر حفظ و تثبیت ارزش‌های اخلاقی در رفتار خود می‌باشند.
۲. اخلاق خواص: در این طبقه اندیشمندان متدین، مخلص و شخصیت‌های متکی بر تعقل و آن‌هایی که به مدارج بلندی از ارتقا روحی و اخلاقی رسیده‌اند تعلق دارند. آن‌عده از انسان‌ها که در این گروه شامل می‌شوند دارای نگرش متعالی در مورد ارزش اخلاق و آراسته شدن به آن‌اند و آن‌را مظهر آشکاری الطاف الهی و موهبت آسمانی در کانون وجود انسان دانسته؛ و رسیدن به سعادت واقعی و نامتزلزل را در گرو تحقق معرفت به خداوند و تحقق اخلاق می‌دانند.
۳. اخلاق اخص: به باور ابن‌سینا این نوع اخلاق، روحانی‌ترین و ناب‌ترین مرتبه تعالی شخصیت انسان و تخلق او به فضایل اخلاقی بوده؛ گرچه ممکن است همه انسان‌ها واجد استعداد نایل شدن به این مرتبه از اخلاق را داشته باشند؛ ولی عملاً تنها انگشت شماری از انسان‌ها توانسته‌اند زحمت و ریاضت رسیدن به آن را تقبل کنند.

از اندیشه‌های ابن‌سینا در این مورد بر می‌آید که این انسان‌های اخص اول پیامبران الهی‌اند که همه هستی خود را وقف خداوند نموده و با کمک خواستن از او سراسر زندگی خود را صرف نجات و به کمال کشیدن معنوی و اخلاقی انسان‌ها می‌سازند و نجات و به کمال و سعادت رسانیدن دیگران را همچون یک عبادت دانسته و آن‌را رسالت بعثت خود می‌پندارند. دوم عارفان و پیشوایان دیگر مکاتب

بزرگ بشری اند که شاخصه آن‌ها زهد مثبت و ترک هرآنچه انسان را از کمال‌جویی باز می‌دارد، می‌باشد؛ اما ابن‌سینا بر این باور است که عقل، دین و عرفان اختصاصی و یا وراثتی خاص به کسی نبوده و نسبت به همه انسان‌ها این موهبت الهی مساوی و یکسان می‌باشد. هر انسانی می‌تواند با بهره‌گیری مثبت از دین، عقل و عرفان به معارج عالیه اخلاق، معنویت، کمال و انسانیت عروج کند. مهم این است که بهره‌گیری مثبت از دین، عقل و عرفان از نظر ابن‌سینا مستقیماً متناسب است به آموزش و پرورش و محیطی که او در آن قرار دارد. این نکته را فلاسفه معاصر مانند جان دیوی و دیگران نیز مهر تأیید گذاشته‌اند که به نوبه خود صحنه بر بکر و تازه بودن افکار این دانشمندان بزرگ جهان اسلام می‌گذارد.

ابن‌سینا برای تصریح و تحلیل دامنه اخلاقیات، به تحلیل مقولات و مؤلفه‌های ذاتی نظام ناب اخلاقی پرداخته و گشودن این مبحث را برای فهم، تحلیل و تکمیل بحث اخلاقی ضروری می‌داند که اکنون می‌پردازیم به اهم این مقولات.

فضیلت

فضیلت در حقیقت برتری اخلاقی است و در واقع تحقق یافته‌گی آموزش و پرورش مثبت انسان‌ها در بستر تاریخ بشر و مجموع خصایل و صفات نیکوی اخلاقی او می‌باشد. «کوشش برای کسب دانش نخستین و یگانه پایه فضیلت است» (دورانت، ۱۳۸۰، ص ۱۶۵). علاوه بر آن جمعی از قابلیت‌ها و مهارت‌های انسان چون دانش، شجاعت، عدالت، تقوا... فضیلت را شامل می‌شوند. از نظر علم اخلاق «فضیلت استعدادی ثابت برای در پیش گرفتن راه خیر و نیکی است؛ و یا مطابقت افعال ارادی با قانون اخلاقی را فضیلت می‌گویند؛ و یا عبارت است از مجموعه قواعد رفتار که ارزش آن‌ها به رسمیت شناخته شده باشد» (صیلبا، ۱۳۷۰، ص ۲۶۰). از میان مکاتب و نظریه‌های متفاوت اخلاقی نظریه اخلاق فضیلت‌محور و یا هم فضیلت‌گرایی اخلاقی همچنان با ارزش‌های دینی اسلام سازگاری بیشتر داشته از این جهت در جهان اسلام مورد توجه قرار گرفته است. از آنجایی که فضیلت‌گرایی اخلاقی قبل از اسلام بیشتر جنبه دنیوی داشت و به مسایل چون آخرت و زندگی پس از مرگ و غایت زندگی توجه نداشت، نمی‌توانست مورد قبول فلاسفه مسلمان قرار گیرد. زیرا، «تجربه نشان داده که اقتباس مسائل فرهنگی و اجتماعی از غرب، نمی‌تواند مسائل آموزشی و اخلاقی را در کشورهای غیر غربی حل نماید. بنابراین، نسل جدید فیلسوفان اسلامی باید از نظامی پیروی کنند که ارزش‌های سنتی را مطابق با نیازهای جوامع اسلامی مدرن، به روز کند» (زیبا کلام، ۱۳۸۰، ص ۱۸). بنابراین فیلسوفان مسلمان قضایای اخلاقی یونانی را با فضیلت‌گرایی اخلاق دینی الهی ادغام کرده نظام اخلاقی ایجاد کردند که

با آموزه‌های اسلامی سازگاری داشته باشد، که مهمترین شاخصه‌های فضیلت‌گرایی اخلاق اسلامی را توجه و قرب به خداوند به‌عنوان غایت نهایی حرکت کمالی انسان و فضایل دینی مانند توکل به خدا، تسلیم بودن به قضای الهی، اخلاص، توبه... تشکیل می‌دهد. یکی دیگر از شاخصه‌های فضیلت‌گرایی اسلامی تلفیق نظریه اعتدال ارسطویی با نفس‌شناسی افلاطون است «براساس قاعده اعتدال ارسطو، هر فضیلت اخلاقی به لحاظ وجودی در حد وسط قرار دارد و افراط و تفریط در هر عمل و عاطفه‌ای رذیلت است» (ارسطو، ۱۳۸۵، ص ۶۴). ابن‌سینا فضیلت را فصل ممیز انسان از دیگر جانداران و مایه استیلاء و تفوق او بر آن‌ها می‌داند. معنای فضیلت در اندیشه‌های اخلاقی ابن‌سینا گسترده بوده و شامل کلیه مکارم می‌شود که تصاعد روحی و فکری انسان را در حوزه تکامل معنوی، فرهنگی و حتی دینی تأمین و تسهیل می‌کند. «به نظر ابن‌سینا تفاوت انسان با سایر جانداران در این است که معاش او به‌صورت گروهی تأمین می‌شود؛ زیرا، انسان به تنهایی قادر نیست همه نیازهای خود را تأمین کند. اما صرف جمع شدن‌های انسان گردهم با هدف برآوردن نیازها معیشتی اجتماعی بودن او را توجیه نمی‌کند» (بیرونی کاشانی، ۱۳۹۱، ص ۶۴). از این گفته ابن‌سینا به وضاحت برمی‌آید که به باور او برای تشکیل زندگی اجتماعی بر علاوه تأمین نیازهای مادی ارزش‌های اخلاقی شرط اصلی بوده که فضیلت اهم آن‌ها را می‌سازد.

«ابن‌سینا فضایل انسانی را به فضایل نطقی (عقلی) و خُلُق‌ی تقسیم می‌کند که فضایل نطقی، فضائل نفس ناطق است و فضائل خُلُق‌ی، فضایل جسد اداره‌کننده است. حکمت، تعقل، کیاست، ذکاوت و تیزهوشی از فضایل نطقی هستند و عفت، سخاوت، شجاعت و عدالت از فضایل خُلُق‌ی. رذایل اخلاقی نیز همین تقسیم‌بندی را دارند. فضایل و رذایل خُلُق‌ی با تکرار افعال ایجاد می‌شوند و اگر اعمال خیر باشند، فضایل خُلُق‌ی پدید می‌آیند و اگر شر باشند، رذایل خُلُق‌ی حادث می‌شوند. از نظر ابن‌سینا ممکن نیست که انسان بالطبع دارای فضیلت یا رذیلت خلق شده باشد؛ بلکه حداکثر ممکن است برای برخی از فضایل و رذایل استعداد داشته باشد و انجام آن اعمال برایش آسان باشد» (اترک، ۱۳۹۳، ص ۳۴). در یک طبقه‌بندی فرعی دیگر، ابن‌سینا فضایل را به فضیلت ناب و فضایل به اشکال مختلف صورت‌بندی کرده است؛ فضیلت ناب که مرتبط با خیر مطلق بوده و عین آن دانسته می‌شود؛ فضیلت در این مفهوم یک کل است و به‌سان یک جوهر متکی به خود، در خود و برای خود بررسی می‌شود. دوم فضیلت در قالب فضایل مختلف، به اشکال مختلف و در دایره داشتن مصادیق فردی و جزئی مختلف، تشکل و تعیین می‌یابد. گویا یک فضیلت مطلق و آسمانی وجود دارد که انسان‌ها متناسب با ظرفیت‌ها و تأثیرات خودشان از عوامل مؤثر پیرامون شان با آن نسبت‌ها و اضافات مختلف و متنوع

می‌یابند؛ و آن فضیلت کلی مظلوم‌فروست انعطاف‌پذیر و بنابر اشکال مختلف ظرفیت‌های انسانی مختلف و متنوع می‌شود؛ داخل جزئیت و نسبی بودن می‌گردد. چیزی را که ابن‌سینا از این تقسیم‌بندی می‌خواهد توضیح داده به دیگران بشناساند این است که گرایش انسان به تحصیل و داشتن فضیلت فطری بوده و منفک از ماهیت اخلاقی شخصیت انسان نیست؛ آنچه غیر فطری و نسبی دانسته می‌شود داشتن این فضیلت در اشکال مختلف است. «نیروی که انسان را قادر می‌سازد تا سرنوشت خود را بسازد فضیلت اوست و به نسبتی که فضیلت انسان بیشتر باشد به همان نسبت به سرنوشت خود سروری خواهد کرد. فقط انسانی که مطلقاً از فضیلت بی‌نصیب باشد عروسک‌وار پیرو دیگران خواهد بود» (طاهری، ۱۳۸۲، ص ۱۸۸). به هر حال تفاوت بینش‌ها و برداشت‌های ادیان، فلسفه‌ها و فرهنگ‌ها و ملت‌های مختلف از مفهوم فضیلت و معنای آن دال بر خطا و اشتباه هیچ یک از این مشارب در تفسیر چگونگی فضیلت نیست و نباید این اختلافات در نگرش انسان‌ها نسبت به نحوه مفهوم و داشتن فضیلت موجب اختلاف اجتماعی، منازعات و بهره‌کشی از یکدیگر شده و انسان‌ها را به تحقیر یکدیگر و متهم کردن یکدیگر به خطا در این زمینه بکشاند. فضیلت یکی از رکن‌های زیر بنایی نظام اخلاقی ناب بوده و اخلاقیات در داخل رفتارهای فضیلت‌مندانه انسان است که تجسم پیدا می‌کند، تجلی عینی می‌یابد و مایه عروج انسان به مراتب تکامل اخلاقی، روحی و ایمانی می‌گردد. ابن‌سینا هیچ‌گاهی در تعبیر خود از محتوای الهی و انسانی اخلاقیات بی‌توجه به دیانت، پیام‌های اخلاقی مبتنی بر آن و بالاخره دایمه‌های هدایت اخلاقی انسان‌ها توسط دیانت و پیامبران نبوده است و در بین منابع چند، دین را عالی‌ترین، بزرگ‌ترین و نیکوترین مرجع اخلاقیات دانسته و بر کارایی و تأثیرگذاری عمیق گفته‌ها و دساتیر اخلاقی ادیان ویژه‌تأ دین مقدس اسلام تأکید ورزیده است.

ابن‌سینا حکمت شجاعت، عفت و عدالت را همگون با افلاطون از جمله فضایل اصلی دانسته و انجام اعمال متناسب با این فضایل را جزء فضایل فرعی می‌داند. «ابن‌سینا فضایل فرعی را به منزله انواع برای فضایل اصلی بیان می‌کند و این حاکی از آن است که او از اشکال موجود در قول کسانی که رابطه جنس و نوع منطقی را بین فضایل اصلی و فرعی ایجاد کرده اند آگاه بوده است» (اترک، ۱۳۹۳، ص ۳۴). آنچه اکتساب فضیلت و فضیلت‌مند شدن در وجود انسان اقتضا می‌کند؛ همانا تعدیل خودخواهی از رهگذر ایمان به خیر دیگران، عشق به صفات برین، محبت به موجودات دیگر به‌ویژه انسان‌ها می‌باشد.

تقوا

تقوا در لغت از ریشهٔ وقایه به معنی نگهداری است و همچنان به معنای خویشتن داری، خود نگهداری و پرهیز از گناه به کار رفته است. خداوند (ج) در قرآن کریم چنین می‌فرماید. ترجمه «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، و تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید؛ ولی گرمی‌ترین شما نزد خداوند با تقوا ترین شماست، خداوند دانا و خبیر است» (حجرات، آیه ۱۳). هرگاه به این آیه مبارکه به دقت توجه کنیم دیده می‌شود که مخاطب کل جامعه انسانی است و تقوا را به عنوان مهمترین اصلی که ضامن نظم و ثبات است به حیثیت میزان واقعی ارزش‌های انسانی و تقرب به خداوند در برابر ارزش‌های کاذب چون قوم، زبان، رنگ، نژاد ... مشخص می‌سازد، پس در فلسفهٔ اخلاق اسلامی، محور فضیلت را تقوا تشکیل می‌هد. بنابراین، برای ابن‌سینا به عنوان یک فیلسوف بزرگ جهان اسلام تقوا از مهمترین اصول و مبانی هرگونه نظام اخلاقی و حرکت تکاملی انسان و جامعه بوده و در نظر او تقوا برای سلوک روحانی و اشراقی آدمی نیز مؤثریت حیاتی و تعیین‌کننده دارد. ابن‌سینا بر این باور است که همان طوری که با تهذیب عالم بیرونی و جسم می‌توان از بروز و فعالیت مخرب و بیماری‌زا و مرگ‌آفرین مکروبات مختلف جلوگیری نمود. با فضیلت و تقوا و تحصیل عملی آن روح را در برابر تهاجم انواع مکروبات مختلف درونی نظیر کبر، خودخواهی، حسرت، حرص افراطی، شهوات لجاج گسیخته و فکر بی اعتنا به ضرورت کسب کمال نیز محافظت کرد. ابن‌سینا تقوا را که لازمه آن تزکیه و تهذیب نفس است در دو بُعد جسمانی و نفسانی مورد بحث قرار داده است. از آن جهت که جنبه معنوی و نفسانی آن بر جنبه جسمانی‌اش ارجحیت دارد و با تهذیب آن است که انسان به جانب کمال سوق یافته و از نابسامانی‌ها و مادیات رهایی می‌یابد به آن بیشتر توجه کرده است. برای ابن‌سینا نفس دارای سه مرتبه است. اول نفس نباتی که کمال اول است برای جسم طبیعی، بعد از آن نفس حیوانی قرار دارد که از جهت ادراک جزئیات و حرکت بالاراده کمال اول برای جسم طبیعی است، سومین مرتبه آن نفس ناطقه یا نفس انسانی است که بر ادراک کلیات نیز احاطه دارد. ابن‌سینا در تعریف نفس ناطقه می‌گوید: «نفس انسانی کمال اول است برای جسم آلی از جهت اعمال فکری ارادی و استنباط به رأی و از جهت ادراک کلیات و این نفس به دو قوهٔ عالمه و عامله تقسیم می‌گردد که به هر یک به اشتراک لفظ عقل گفته می‌شود» (شهریاری نیسانی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۸). بنابراین، نفس ناطقه از دید ابن‌سینا به عنوان جنبه روحانی وجود انسان محترم‌ترین امور در نزد او بوده و شایسته و نیازمند توجه است هرگاه این موهبت مورد توجه قرار نگیرد به اثر دخالت نفس نباتی و حیوانی به خطا رفته و افعالی از او سرخواهد زد که موجب پستی انسان می‌گردد و در نهایت باعث هلاکت و نابودی او خواهد شد.

پس لازم است تا از تسلط نفس نباتی و حیوانی بر نفس ناطقه جلوگیری کرده و به تقویت نفس ناطقه بپردازیم. آنچه که سبب تقویت و نیرومند شدن نفس ناطقه می‌گردد به باور ابن‌سینا تقوا بوده که به واسطه تهذیب و تزکیه نفس حاصل می‌شود.

تقوا وقایه روح، اخلاق و دنیای درونی انسان در برابر انواع آلودگی‌ها، انحرافات و انحطاط معنوی است و آدمی با اتصال به تقوا و بهرمندی عملی از این فضیلت ارزشمند الهی و انسانی می‌تواند نه تنها بر مدارج بالای از بصیرت علمی و فلسفی برسد، همچنان یک متدین واقعی و مقرب به خدا باشد. به‌علاوه می‌تواند تمامی زمینه‌ها و امکانات رسیدن به کمال و ارتقاء را در همه شئون زندگی مادی و معنوی نیز برآورده سازد. «از نظر ابن‌سینا تهذیب و تزکیه نفس از دو جهت ضرورت دارد؛ نخست نقشی که تهذیب و تزکیه نفس در تأمین سعادت اخروی یا حقیقی دارد و دوم تأثیر مثبت آن بر روند تربیت است» (همان، ۱۳۹۳، ص ۱۶۱). ابن‌سینا خود تقوا را یک واقعیت معنوی مرکب دانسته و آنرا دارای وجوهات و بخش‌های مختلف، متنوع و متکثر می‌داند. او تقوا را از یک طرف به مبنای توازن در ارضای نیازهای تمامی غرایز طبیعی و نیازهای روحی و دینی انسان می‌داند و از سوی دیگر تقوا را زمینه مناسب برای نمود هر گونه صفات و ملکات اخلاقی، اجتماعی و عرفانی ارزیابی می‌کند. «ابن‌سینا لزوم تهذیب و تزکیه نفس را تنها به دلیل نقش آن در سعادت در نظر نمی‌گیرد؛ بلکه اهمیت آن را از لحاظ تربیتی نیز یادآور می‌شود؛ چنان‌چه اذعان می‌دارد بر آدمی لازم است پیش از تربیت دیگران در اصلاح نفس خود بکوشد و تدبیرش را در آن کار و کوشش به‌کار برده و خود را صالح و نیکو نماید» (ابن‌سینا، ۱۳۲۹، ص ۱۷). ابن‌سینا تقوا را در گونه‌های مختلف آن تحلیل می‌کند. ابن‌سینا به این باور است که دستگاه‌ها و نظام‌های زیادی از گذشته‌ها تا اکنون در عالم انسانی وجود دارند که مدعی دریافت حقیقت تقوا و چگونگی رسیدن به آن بوده‌اند، که از اهم این منابع می‌شود به قرار ذیل نام برد.

دین: به تعبیر ابن‌سینا یکی از مقاصد ذاتی بعثت و نبوت، تعلیم اخلاقی بشر است و غایت تعالیم نبوی که مبتنی بر هدایات و معرفت‌های وحیانی و آسمانی است کشیدن بشر به سوی اکتساب تقوا و آماده‌سازی انسان برای حفظ تقوا و بلاخره بهره‌مندی انسان از فضیلت و صفت تقوا به‌صورت عملی است.

تقوای عقلی برای ابن‌سینا سطح دیگر از تقوا شناسی و تقوا داری بوده و ابن‌سینا بر این باور است که آدمی با تعقل ناب نیز می‌تواند محاسنی را که در تقوا و داشتن آن نهفته است دریابد و گویا ضرورت داشتن تقوا یک حکم و اقتضای عقل است.

عرفان نیز برای ابن سینا یکی دیگر از منبع شناخت و دریافت تقوا بوده و می‌تواند همگون با دین و عقل برای چه باید کردهای اخلاقی و روحی انسان تعیین تکلیف کند. در عرفان ضرورت داشتن تقوای درونی و بیرونی برای رسیدن به قله‌های بلند معرفت و کمال تا وحدت با خدا به همان اندازه تعلیمات دینی و عقلی مورد تأکید و اصرار قرار گرفته است.

باید علاوه نمود که ابن سینا تخیل آدمی را نیز دارای ظرفیت کشف اشکال مختلف تقوا می‌داند که می‌توان آن‌را صورت‌های مجرد از مفهوم تقوا ارزیابی کرد که گاهی عقل و عرفان از همین صورت آفرینی‌های تخیلی تقوا الهام می‌گیرند.

خلاصه تقوا برای ابن سینا به اندازه همان ارزش ضرورت تفکر اهمیت داشته و محال است که انسان بدون بهره‌مندی از این موهبت الهی به کمترین مرتبت و منزلت تکاملی و سعادت‌مندی همه‌گانی و فردی نایل آید.

اعتدال نفس

اعتدال نفس در سلسله مباحث اخلاقی مربوط به ابن سینا همچون دیگر فضایل انسانی از جایگاه چشمگیر بهره‌مند بوده و همواره به‌عنوان یک خصلت متعالی در شخصیت انسان مورد توجه و تأکید او بوده است. «ابن سینا علاوه بر شناخت فضایل و رذایل، بحث از نفس و قوای عملی آن را نیز داخل در بحث اخلاق دانسته است. به اعتبار این‌که، علم اخلاق با شناخت قوای نفس در صدد بیان کمال هر یک از قواست و این‌که مشخص شود کدام فعل متناسب با کدام یک از قوای نفسانی است، بدین‌وسیله، فضایی که برای رسیدن نفس به کمالاتش لازم است و نیز رذایلی که مانع از رسیدن کمالات لایق نفسانی اند شناسایی می‌گردند» (شیروانی، ۱۳۹۴، ص ۶۱). ابن سینا در طرح و تحلیل مقوله فوق از یک طرف متأثر از بخش‌های اخلاقی فلسفه ارسطو، افلاطون و نوافلاطونیان بوده و از سوی دیگر اندیشه‌های دینی مربوط به این صفت را نیز از نظر دور نداشته است و همچنان ابن سینا نظریات مربوط به اعتدال نفس را به‌صورت مستقل و تحلیلی در فلسفه و روان‌شناسی خود داشته است. «وی اولین هدف تربیت اخلاقی را اصلاح نفس می‌داند و بر اهمیت آن تأکید دارد. نخستین سیاستی که سزاوار است انسان را به آن آغاز کند سیاست نفس خود اوست. یعنی اول باید در اصلاح نفس خود بکوشد، سیاست و تدبیرش را آن کار و کوشش به‌کار برده، خویشتن را صالح و نیکو بنماید، چه نفس آدمی نزدیک‌ترین و محترم‌ترین چیزها نسبت به او و در میان آن‌ها به عنایت و توجه سزاوارتر و شایسته‌تر است» (خلیلی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۵). ابن سینا بر این باور است که کمال نفس مرهون بهره‌مندی تمامی قوای نفسانی از ارضا طبیعی و مقتضی خودشان است. به‌عبارت دیگر چون نفس مرکب از قوا و

نیازهای مختلف برآمده از این قواست ارضا یا تأمین نیازهای کلیه این قوا بستگی به اعتدال در تأمین هر یک از آنها دارد. ابن سینا رشد هماهنگ و موزون کلیه غرایز طبیعی موجود در ساختار انسان را برای تکامل واقعی آدمی ضروری و حیاتی می‌پندارد و اذعان می‌دارد. همان طوری که عدل اجتماعی می‌تواند همه طبقات و افراد جامعه را سعادت‌مند ساخته و قادر به تکامل بخشیدن قوای نفس و دست‌یابی به پیشرفت و آسایش سازد، همان‌طور تأمین عدل در ساحت قوای نفسانی و غریزی وجود انسان از یک طرف موجب تکامل مثبت و همه‌جانبه و موزون شخصیت انسان می‌شود و از سوی دیگر آدمی را قادر می‌سازد تا از منابع مختلف غریزی وجود خودش در موارد مخصوص به‌صورت منطقی بهره‌مند گردد. «در فلسفه ابن سیناست که برخلاف فلاسفه مشاء نفس را فقط در طبیعیات مورد مطالعه قرار نمی‌دهد؛ بلکه با الهام از کلام خداوند و ائمه معصومان (ع) شناخت نفس بر نزدیکی این دو حقیقت و تذکری بر وابستگی این دو معرفت می‌داند. بنابر دیدگاه ابن سینا نفس دارای یک ذات و حقیقت است و به رغم وحدت و بساطت ذات، برخوردار از قوای ادارکی و حرکتی متعدد است» (شهریاری نیسانی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۷).

ابن سینا به صفاتی نظیر خویش‌شناسی، تعقل، عفت، عدم استکبار خود، نفی خودخواهی مفرط و غیره اشاره می‌کند که تحقق همه این خصایل نیکو فقط در پرتو اعتدال و عدل در تأمین طبیعی و مقتضی هر یک از غرایز امکان‌پذیر است. ابن سینا برای توجیه و تحکیم مبانی اخلاقی اعتدال و فضیلت‌زا بودن آن ابتدا به منابع دینی مراجعه کرده و بعداً به اکابر و معلمین اخلاق نظیر سقراط، افلاطون و ارسطو اشاره نموده که اهمیت خاصی به حیث اعتدال و تلقی این صفت به‌عنوان منبع متعالی آفرین قایل‌اند. اعتدال نفس را ابن سینا به فضا یا زمینه در وجود انسان تشبیه می‌کند که قلمرو تمامی غرایز بنابراین زمینه‌ها از یکدیگر جدا و مشخص شده و تمامی این غرایز در درون این فضا می‌تواند به خواسته‌ها و نیازهای ذاتی و مطلوبه خود با در نظر گرفتن حدود غرایز دیگر نایل آمده و آن‌را تأمین کند. آن‌چه که غرایز را به یکدیگر می‌پیوندد همانا وابستگی و اطاعت همه آن‌ها از مقوله عدل و اعتدال وجودی است. ابن سینا اعتدال را به واقعیت در بین افراط و تفریط ارزیابی می‌کند و بر این باور است که خروج انسان از حالات افراطی در توجه و تأمین غریزه خاص و تفریط در متارکه و سرکوب غرایز ویژه را کمال نخستین نفس تلقی کرده و آن‌را یگانه و عالی‌ترین زمینه تحقق سلوک نفسانی و اخلاقی انسان به‌سوی تعالی می‌داند.

ابن سینا رسیدن به سعادت را که غایت خلقت انسان است در تهذیب و اعتدال نفس می‌داند. «شیخ سعادت را به مطلوب بالذات و غایت لذاته تعریف می‌کند. بر این مبنا است که شیخ مدعی می‌شود که

هیچ غایت بالذاتی افضل و اکمل از سعادت وجود ندارد. اگر انسان درون خود را از همه اغیار تهی کند و تنها خودش باشد و به صورت حقیقی یا حتی بر مبنای گمان و پندار دنبال خیر باشد، نهاد او به سمت سعادت یا امری که سعادت آفرین است، سوق داده می‌شود و در هر صورت با بررسی دقیق می‌توان ادعا کرد که هیچ امری جز سعادت مطلوب بالذات انسان نیست» (خادمی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۵). بدین ترتیب دیده می‌شود که سعادت با ارزش‌ترین چیزی است که همه تلاش و کوشش‌های موجود زنده در پی به دست آوردن آن و متوجه آن است. (سعادت از نظر ابن‌سینا حالتی است که در نزد دارندگان خیر و کمال وجود، یا آن که به وجود می‌آید، از جهت این که دارای خیر و کمال هستند» (طوسی، ۱۳۷۵، ص ۳۳۴). این بحث ابن‌سینا از اهمیت ویژه‌ی در سیستم‌های مبتنی بر تعالیم اخلاقی برخوردار بوده و همواره مورد توجه و مطالعه دانشمندان اخلاق چه قبل از ابن‌سینا و چه بعد از وی بوده است. بنابراین، ایده‌های ارزش‌مند در زمینه اخلاق می‌تواند بزرگ‌ترین فیلسوف نظریه‌پرداز در باب پاره از مباحث اخلاقی باشد زیرا که ابن‌سینا به هر یک از صفات برجسته اخلاقی احتیاط خاص داشته است. به طور خلاصه می‌توان گفت که صرف نظر از تأثیر ابن‌سینا از فلسفه‌های یونانی و اندیشه‌های اسلامی او نظریات قابل ملاحظه‌ای در زمینه‌های اخلاقی به‌ویژه ضرورت اعتدال در گرایش‌های مادی و معنوی انسان‌ها داشته است.

نتیجه‌گیری

در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت ابن‌سینا به عنوان یک فیلسوف بزرگ جهان اسلام رسالت خود را به وجه احسن انجام داده است و در عمر کوتاه خویش آثار گران‌بهای در رابطه با مسائل مختلف از خویش به جا گذاشته است که یک بخش مهم آن در رابطه با اخلاق می‌باشد و این حکیم فرزانه اخلاق را از جوانب مختلف مورد تأمل قرار داده و به ابعاد و انواع مختلف آن را صورت‌بندی کرده است. در رابطه با علم اخلاق می‌توان اهم اندیشه‌های ابن‌سینا را در موارد ذیل خلاصه کرد.

هر چند به نظر عده‌ای از دانشمندان ابن‌سینا مباحث علم اخلاق و تفسیر ماهیت ارزش‌های اخلاقی تحت تأثیر اندیشه‌های اخلاقی ارسطو و فارابی قرار دارد؛ ولی با آن‌هم چنان‌که از اندیشه‌های این فیلسوف بر می‌آید او باب مستقلی را متناسب با پیش‌فرض‌های انسان‌شناختی فلسفه خود برای تحقیق و تبیین ویژگی‌ها، فضایل و مزایای اخلاقی گشوده است.

ابن‌سینا تلاش کرده متناسب با مراحل مختلف تکامل فکری و معنوی وجود انسان یک طبقه‌بندی مختصر و مؤثر به نوبه خود از اخلاق ارائه دهد که می‌توان با مطالعه این طبقه‌بندی، مضمون اخلاق

در فلسفه این متفکر را در سه هیئت ذیل صورت‌بندی کرد. اخلاق عامه، اخلاق خواص و اخلاق
 اخص.

ابن سینا فضیلت را فصل ممیز انسان از دیگر جانداران و مایه استیلاء و تفوق او بر آن‌ها می‌داند. معنای
 فضیلت در اندیشه‌های اخلاقی ابن سینا گسترده بوده و شامل کلیه مکارم می‌شود که تصاعد روحی و
 فکری انسان را در حوزه تکامل معنوی، فرهنگی و حتی دینی تأمین و تسهیل می‌کند.
 ابن سینا تقوا را از مهمترین اصول و مبانی هرگونه نظام اخلاقی و حرکت تکاملی انسان و جامعه بوده
 و در نظر او تقوا برای سلوک روحانی و اشراقی آدمی نیز مؤثریت حیاتی و تعیین‌کننده دارد.
 ابن سینا اولین هدف تربیت اخلاقی را اصلاح نفس می‌داند و بر اهمیت آن تأکید دارد. نخستین سیاستی
 که سزاوار است انسان را به آن آغاز کند سیاست نفس خود اوست.

پیشنهادات

۱. در رابطه با اندیشه‌های مختلف ابن سینا باید تحقیقات بیشتری صورت گیرد.
۲. نظر به اهمیتی که اندیشه‌های اخلاقی ابن سینا دارد، پیشنهاد می‌گردد که اندیشه‌های اخلاقی این
 دانشمند برای تربیت هرچه بهتر متعلمین در درس مکاتب جا داده شود.
۳. تجلیل از زاد و روز ابن سینا به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین شخصت‌های علمی کشور طی سیمینارها
 و کنفرانس‌های علمی از طرف پوهنتون کابل.

منابع

قرآن کریم.

- آخوری، ح و خلیل جر. (۱۳۷۳). *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*. ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۱۹). ابن سینا و تدبیر منزل. ترجمه محمد نجمی زنجانی، تهران: مجتمع ناشر کتاب.
- اترک، ح. (۱۳۹۳). *فضیلت‌گرایی اخلاقی ابن سینا*. شماره ۲۴، سال هفتم، *فصلنامه علمی پژوهش اخلاق*.
- ارسطو. (۱۳۸۵). *اخلاق نیکوماخوس*. ترجمه محمد حسن لطفی، جلد دوم، تهران: طرح نو.
- بیرونی، ک، راضیه و همکاران. (۱۳۹۱). *تبیین عناصر اخلاقی-اجتماعی ابن سینا و دلالت‌های آن در تربیت اخلاقی*. *پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت شماره ۲*، دانشگاه فردوس.
- خادمی، ع. (۱۳۸۹). *سعادت از نظر ابن سینا*. فصلنامه فلسفه دین، سال هفتم، شماره پنجم.
- خلیلی، س و همکاران. (۱۳۹۰). *بررسی تعلیم و تربیت اخلاقی از دیدگاه ابن سینا*. *فصلنامه تاریخ پزشکی*، سال سوم، شماره هشتم.
- دورانت، و. (۱۳۸۰). *تاریخ فلسفه*. ترجمه عباس زریاب، تهران: علمی و فرهنگی.
- اصفهانی، ر، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). *مفردات الفاظ القرآن*، لبنان: دارالعلم.
- زیبا کلام مفرد، ف. (۱۳۸۰). *تعلیم و تربیه در فلسفه ابن سینا و مقایسه آن با فلسفه اثبات‌گرایی و عمل‌گرایی*. تهران: پگاه.
- شریف، م و همکاران. (۱۳۷۰). *تاریخ فلسفه در اسلام*. چاپ دوم، تهران: مرکز نشر پوهنتونی.
- شهریاری نیسیانی، ش. (۱۳۹۳). *تهذیب و تزکیه نفس در دیدگاه ابن سینا و راه‌های حصول آن*. *فصل‌نامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت*، سال چهاردهم، شماره سی و هشتم.
- شیروانی، ع و همکاران. (۱۳۹۴). *بررسی غایت اخلاق از دید ابن سینا*. *فصل‌نامه علمی-تحقیقی آیین حکمت*، سال هفتم، شماره مسلسل ۲۴.
- صانع پور، م. (۱۳۸۱). *حکمت مشرقیه*، مجله خردنامه صدرا، شماره بیست و هشتم.
- صفا، ذ. (۱۳۷۴). *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم*. چاپ پنجم، تهران: پوهنتون تهران.
- صلیبا، ج. (۱۳۷۰). *واژه‌نامه فلسفه و علوم اجتماعی*. ترجمه کاظم برگ‌نیس و صادق سجادی، تهران: حکمت.
- طاهری، ا. (۱۳۸۲). *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در غرب*، چاپ چهارم، تهران: قومس.
- طوسی، ن. (۱۴۱۳). *اخلاق ناصری*، تهران، علمیه اسلامیة.
- طوسی، ن. (۱۳۷۵). *شرح الاشارات و التنبیها*، جلد سوم، قم: البلاغه.
- فرانکنا، و. (۱۳۷۶). *فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، تهران: طه.
- قادری، ح. (۱۳۸۰). *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*. تهران: سمت.
- مسعودی، ج. (۱۳۹۴). *راهبرد اصلی در حل معمای واقع‌گرایی اخلاقی در دیدگاه اخلاقی ابن سینا*. *فصل‌نامه علمی-تحقیقی پوهنتون قم*، سال شانزدهم، شماره چهارم، شماره مسلسل ۶۴.
- نصر، س. (۱۳۵۴). *سه حکیم مسلمان*. ترجمه احمد آرام، تهران: صدرا.
- نفیسی، م. (۱۳۶۸). *سیری در اندیشه‌های اجتماعی مسلمین*. تهران: امیری.